



## سختی قبض روح به روایت امیرالمومنین(علیه السلام)

سکرات مرگ، سختی ها و شدائد مرگ را بیان می کند. یعنی لحظه احتضار و وضعیت محتضر و چگونگی قبض روح و رجعت به دیار باقی را شرح مرگ یا سکرات مرگ می گویند...

سکرات مرگ، سختی ها و شدائد مرگ را بیان می کند. یعنی لحظه احتضار و وضعیت محتضر و چگونگی قبض روح و رجعت به دیار باقی را شرح مرگ یا سکرات مرگ می گویند. هان- آنچه در ادامه می آید سکران مرگ در کلام امیر المومنین (ع) است که در خطبه 109 نهج البلاغه آمده است:

بلایی که بر سرش می آید وصف ناشدنی است. سکرات مرگ از یک سو و اندوه از دست رفته ها از سوی دیگر او را در بر می گیرد. دست و پاهایش هم سست می گردد، رنگ رخسارش همه دگرگون می شود. انگار رفته رفته مرگ در ایشان نفوذ می کند و مانع از سخن گفتن ایشان می شود. در حالی که محتضر در میان خانواده اش با دیده اش می نگرود با گوشش می شنود، عقلش هنوز سالم است و فکرش بر جای است. می اندیشد که عمر خویش را در چه راهی تباه کرده است و روزگارش را در چه مسیری گذرانده است. اموالی را به یاد می آورد که گرد خود جمع نموده است و در بدست آوردنش از هیچ حلال و حرامی چشم پوشی نکرده است و از حلال و حرامش به مقدار روشن و مقداری که متشبه بوده بر گرفته است. می بیند و بال اموالی که گرد آورده، دامنگیرش شده و اکنون او از داراییهایش جدا می شود و آن را برای وارثان خود باقی می گذارد. اینان با آن ارث خوش می گذرانند و از آن بهره مند می شوند. پس عیش و خوشی آن ثروت با دیگران و بار سنگین مسئولیتش بر دوش اوست و گروگان او خواهد بود. اکنون که حقیقت مرگ بر او آشکار می شود از پشیمانی و حسرت دست به دندان بگیرد و از آنچه در طول زندگی خود شیفته و خواهانش بوده حال بیزار می گردد و آرزو می کند که ای کاش کسی که به حالش غبطه می خوردم و حسد می ورزیدم، آن ثروت را فراهم ساخته بود و نه من.

مرگ همچنان در بدن او پیش می رود و به جایی می رسد که گوش او مانند زبانش از کار می افتد. او در میان خانواده اش است در حالیکه نمی تواند سخن بگوید و حتی سخنی بشنود. چشمان خود را می چرخاند و چهره های اطرافیان را می نگرود حرکات زبانشان را می بیند ولی صدای آنان را نمی شنود.

آنگاه مرگ او را بیشتر می آویزد. بینایی او مانند شنوایی اش گرفته می شود و عاقبت روح از پیکرش خارج می گردد. اکنون او لاشه ای است که در میان خانواده اش افتاده و آنان از نزدیک شدن به او وحشت دارند و از او فاصله می گیرند. نه می تواند گریه کنندگان را همراهی کند و نه کسی که او را می خواند پاسخ گوید. پس او را بر دوش گیرند و در گور نهند و به دست عملش می سپارند و دیگر او را نمی بینند.